

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه

سال پانزدهم (۱۳۹۳)، شماره ۲۹

بررسی موضوعات غنایی در منظومه حماسی عاشقانه سام‌نامه*

کوروش منوچهری^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

دکتر علی اصغر باباصفری

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

در تقسیم‌بندی شعر از لحاظ محتوا و عوامل درونی، با چهار گونه حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی رو به رو هستیم. این تقسیم‌بندی بدین معنی نیست که یک اثر ادبی به‌طور کامل به یک گونه خاص تعلق دارد زیرا در آثار ادبی، گونه‌های شعر با یکدیگر تداخل دارند. به دیگر سخن یک اثر غنایی می‌تواند دارای بخش‌های حماسی باشد و در یک اثر حماسی می‌توان نشانه‌هایی از شعر تعلیمی یا غنایی دید. حماسه هیچ‌گاه از جنبه‌های غنایی تهی نبوده است. بویژه منظومه سام‌نامه که از آثار دوره سبک عراقی در ادب فارسی است و جنبه عاشقانه آن بسیار پر رنگ می‌نماید. در بررسی این منظومه، دوازده موضوع غنایی از جمله: شکوائیه، مرثیه، نیایش‌نامه، ساقی‌نامه و مغنی‌نامه، سوگند، مفاخره و ... شناسایی شده است. در اغلب این موضوعات غنایی، زبان و لحن حماسی رعایت نشده است. به دیگر سخن، این منظومه دارای وحدت لحن نیست. همچنین بسامد بسیار برخی از گونه‌های غنایی، متأثر از اوضاع اجتماعی زمان سرایش منظومه یعنی روزگار استیلای مغول است.

واژگان کلیدی: سام‌نامه، خواجه کرمانی، ادب حماسی، ادب غنایی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۱۱/۲۱

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: kmanouchehri22@gmail.com

مقدمه

در میان منظومه‌های حماسی که پس از شاهنامه سروده شده است منظومه‌ای با عنوان سام‌نامه وجود دارد که منسوب به خواجوی کرمانی است. مرحوم صفا در معرفی آثار خواجوی کرمانی چنین نوشته است: «سام‌نامه منظومه‌ای است حماسی و عشقی به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف که به تقلید از شاهنامه ساخته شده و راجع است به سرگذشت سام نریمان. این منظومه در حدود ۱۴۵۰۰ بیت دارد و شاعر آن را به نام ابوالفتح مجدالدین محمود وزیر ساخته است.» (صفا، ۱۳۷۱، ص ۱۵۹) وی همچنین در کتاب حماسه‌سرایی در ایران، سام‌نامه را آخرین منظومه حماسی ملی ایران متعلق به اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم و اثر خواجوی کرمانی به شمار آورده است. (صفا، ۱۳۶۹، صص ۳۴۰-۳۳۵) این منظومه درباره سام فرزند نریمان، پدر زال و نیای رستم است که در آن ماجرای عشق سام به پریدخت، دختر فغفور چین و جنگ‌ها و دلیری‌های سام برای دست یافتن به معشوق روایت می‌شود. این اثر در حقیقت منظومه‌ای حماسی عشقی است. حتی می‌توان گفت بُعد عشقی آن بر جنبه حماسی غلبه دارد.

گفتنی است که بخش آغازین شاهنامه فردوسی تا کشته شدن آبتین پدر فریدون به دست ضحاک، در مقدمه سام‌نامه و پیش از آغاز داستان اصلی نقل شده است. این بخش برگرفته از شاهنامه، با متن شاهنامه چاپ مسکو اندکی تفاوت دارد که ناشی از اختلاف نسخ است. (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۵۸-۱۲) در این نوشتار این اثر را به عنوان منظومه‌ای حماسی-ملی یا دست کم منظومه‌ای حماسی-عاشقانه به شمار می‌آوریم و می‌کوشیم آن را از منظر موضوعات غنایی بررسی کنیم.

در بررسی آثار ادبی-هنری شکل و محتوا یا قالب و درونمایه مورد توجه است و تقسیم بندی آثار ادبی هنری نیز بر همین پایه انجام می‌شود. پژوهشگران برای شعر از لحاظ محتوا و عوامل درونی چهار گونه حماسی (Epic)، غنایی (Lyric)، تعلیمی (Didactic) و نمایشی (Dramatic) را بر شمرده‌اند. پیش از ورود به مبحث اصلی این

نوشتار، بایسته است که به اختصار به تعریف حماسه و غنا اشاره شود. حماسه در لغت به معنی دلاوری، شدت و سختی در کار است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل حماسه) اما به عنوان گونه‌ای از شعر و در اصطلاح ادبی « حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگیهای قومی یا فردی باشد. » (صفا، ۱۳۶۹، ص ۳) و اما غنا و شعر غنایی، « غنا در لغت به معنی سرود و آواز خوش طرب انگیز است و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد. » (رزمجو، ۱۳۷۰، ص ۶۴) به دیگر سخن « شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است، به شرط این که از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن را در نظر بگیریم. یعنی تمام انواع احساسات: از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آنها. » (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، الف، ص ۶)

شاید تصوّر شود که میان خشونت حماسه و لطافت غنا ارتباط چندانی وجود ندارد. حال آنکه بسیاری از شخصیت‌های آثار حماسی، انسان و دارای عواطف و احساسات انسانی هستند؛ پس آثار حماسی نیز می‌تواند محلّ ظهور موضوعات غنایی باشد؛ زیرا موضوعات غنایی برخاسته از عواطف و احساسات انسانی است. « هیچ اثر حماسی، اگر چه به نهایت کمال فنی رسیده باشد، نمی‌تواند از افکار غنایی و غزلی خالی باشد و ما همیشه در بهترین منظومه‌های حماسی جهان آثار بین و آشکاری از افکار و اشعار غنایی می‌یابیم. » (صفا، ۱۳۶۹، ص ۱۵) شاهد مدعا، حضور موضوعات غنایی همچون عشق و مرثیه در کهن‌ترین حماسه جهان یعنی گیلگمش است. (ساندارز، ۱۳۸۸، صص ۱۲۵ و ۱۳۲)

پیشینه تحقیق

درباره حضور موضوعات غنایی در حماسه پژوهش‌های اندکی انجام شده است که به چند مقاله از جمله: ۱- عزیزالله جوینی، «طنز در شاهنامه حکیم فردوسی»، (۱۳۸۷) ۲- عباس سلمی، «جنبه‌های طنز و تغییر لحن در شاهنامه»، (سال) ۳- موسی

پرنیان و مهناز ولی بیگی، «بررسی نیایش‌های شاهنامه فردوسی»، (۱۳۹۱) و نیز چند پایان‌نامه از جمله: ۱- فاطمه قایینی، عشق در شاهنامه، (سال) ۲- سرمست فیروزی، سوگ در شاهنامه، (سال) ۳- حجت خوشه‌چین، دعا و مناجات در شاهنامه، (سال) محدود می‌شود. چنانکه از عنوان مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها بر می‌آید، پژوهش در این زمینه محدود به چند موضوع غنایی و منحصر به شاهنامه فردوسی بوده است. تاکنون هیچ پژوهشی که به طور جامع همه موضوعات غنایی موجود در یک منظومه حماسی را بررسی کرده باشد، انجام نشده است.

چنان که پیشتر گفته شد، شعر غنایی بیانگر احساسات شخصی است و ریشه در احساس و عاطفه آدمی دارد. انسان دارای عواطف و احساسات گوناگونی است. این تنوع احساس باعث پیدایش گونه‌های متعدّد در ادب غنایی شده است. نخستین بار در کتاب «شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب» زرین‌کوب و مقاله «انواع ادبی و شعر فارسی» شفیعی کدکنی از اقسام شعر غنایی سخن رفته است و از گونه‌هایی همچون مدح، رثا (مرثیه)، فخر، هجا (هجو)، وصف و غزل نام برده‌اند. (زرین‌کوب، ۱۳۴۶، ص ۱۵۵ و شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ الف، ص ۸) پس از ایشان فرشیدورد در کتاب «در باره ادبیات و نقد ادبی» پس از اشاره به موضوع‌های شعر غنایی در اروپا چنین نوشته است: «در فارسی و عربی که این نوع شعر دامنه وسیع‌تری دارد موضوع آن مدح، هجو، عرفان، فخر، سوگندنامه، شکایت، نگرانی از زندگی، شرابنامه (خمریه)، زندان‌نامه (حبسیه)، دوستی‌نامه (اخوانیات)، اشعار سرگرم‌کننده و تفریحی (مانند لغز، معما، شعر بی‌معنی، ماده تاریخ)، مناظره، مفاخره، وصف طبیعت، وصف شهرها، وصف اطلال و دمن، وصف اسب و شتر و چیزهای دیگر است.» (فرشیدورد، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۶) وی در ادامه اشاره کرده است که چیستان، معما، لغز و ماده تاریخ را شعر تعلیمی نیز می‌توان به شمار آورد اما این گونه اشعار را از حوزه ادب غنایی بیرون نبرده و در بحث از شعر تعلیمی نیز از چیستان، معما، لغز و ماده تاریخ سخنی به میان نیاورده است. (همان، صص ۶۶ و ۷۰) پژوهشگران دیگری نیز، چیستان، معما، لغز و ماده تاریخ را در زمره تفنّن‌های ادبی

قلمداد کرده‌اند. (مؤتمن، ۱۳۶۴، ص ۳۳۱ و رستگار فسایی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱) دکتر شمیسا در کتاب «انواع ادبی» برای مفاخره، مناظره و معماً ژرف‌ساخت حماسی قایل شده و به حضور این گونه اشعار در متون کهن حماسی و اساطیری اشاره کرده است. (شمیسا، ۱۳۸۹، صص ۲۲۷ و ۲۳۰ و ۲۶۵) گفتنی است که پژوهشگران بسیاری مفاخره، مناظره و معماً را در زمره ادب غنایی به شمار آورده‌اند. (عباسپور، ۱۳۸۱، ص ۸۹۳، حاکمی، ۱۳۸۶، ص ۲۴، داد، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶ و باباصفری و دیگران، ۱۳۹۰، صص ۳۰۳-۳۰۴) شعر غنایی در ادبیات فارسی دارای دامنه بسیار گسترده‌ای است و گونه‌های ذیل را در بر می‌گیرد: ۱- اخوانیات ۲- اعتذار ۳- تقاضا و درخواست ۴- حبسیه یا زندان‌نامه ۵- حسب حال ۶- داستان‌های عاشقانه ۷- ده‌نامه و سی‌نامه ۸- ساقی‌نامه و مغنی‌نامه ۹- سوگندنامه ۱۰- شکوائیه ۱۱- شهرآشوب ۱۲- طنز و ریشخند ۱۳- لغز، چیستان و معماً ۱۴- ماده تاریخ ۱۵- مدح و ستایش ۱۶- مرثیه یا سوگ سرود ۱۷- مفاخره ۱۸- مناظره ۱۹- نقیضه ۲۰- نیایش‌نامه ۲۱- هجو و نکوهش ۲۲- هزل. بدیهی است که همه موضوعات غنایی در سام‌نامه وجود ندارد. در این نوشتار موضوعات غنایی موجود در این منظومه به ترتیب الفبایی معرفی و بررسی می‌شود.

۱- تقاضا و درخواست

تقاضا و درخواست به عنوان موضوعی غنایی رابطه تنگاتنگی با مدح و مدیحه‌سرایی دارد. برخی شاعران در روزگاران پیشین ذوق خود را برای گذران زندگی و کسب درآمد به کار می‌گرفتند و حاصل ذوق و احساس خویش را همچون کالایی عرضه می‌کردند. خریدار متاع ایشان، اغلب فرادستان برخوردار جامعه یعنی پادشاهان و درباریان بودند. معمولاً سلیقه خریدار بر بازار حاکم است. همیشه صاحبان قدرت و ثروت خواهان تحسین و تمجید و تأیید، آن هم از گونه اغراق آمیز بوده‌اند که در اصطلاح ادب آن را مدح می‌نامند. آنچه شاعران در برابر مدح یا فروختن ذوق و

احساس خود به دست می‌آوردند، صله و موجب و مستمری بوده است. گاهی به تأخیر افتادن و یا اصلاً فراموش شدن موجب، شاعر را گرفتار تنگی و عسرت در معیشت می‌کرده و او وادار به یادآوری نیازهای خود به ممدوح می‌شده است. شاعر مدیحه‌سرا « اگر ممدوح را از لحاظ اعطای صله در مقام اهمال و مسامحه می‌دید قطعه‌ای در تقاضا و یادآوری به خدمت ارسال می‌داشت آنگاه اگر به دریافت صله نائل می‌گشت او را در قطعه یا قصیده‌ای شکر می‌گفت و گرنه به اعتراض و شکایت می‌پرداخت و احیاناً زبان به مذمت می‌گشود.» (مؤتمن، ۱۳۶۴، ص ۴۴) در این قطعات که «قطعه تقاضایی» نامیده می‌شوند، شاعر از خود و نیازهایش سخن می‌گفته است. می‌توان عواطف و احساسات شاعر از قبیل آزرده‌گی، ناامیدی، خشم و حرص و طمع را در قطعات تقاضایی دید. گاهی تقاضاهای مطرح شده و لحن درخواست چنان حقیرانه است که با در یوزگی پهلوی می‌زند.

ویژگی بارز تقاضا جنبه شخصی و فردی آن است یعنی شاعر برای خود چیزی درخواست می‌کند، اعم از این که این تقاضا مادی یا غیرمادی باشد. در منظومه‌های حماسی به سبب شکوه و فخامت نوع شعر و نیز عزت نفس و علو طبعی که از شاعر حماسه‌سرا انتظار می‌رود، جز در مقدمه برخی منظومه‌ها، نشانی از مدح و تقاضا دیده نمی‌شود. اما در متن اصلی منظومه مواردی وجود دارد که شخصیت‌های داستان تقاضاهایی از یکدیگر دارند. می‌توان این گونه موارد را صرفاً به این دلیل که تقاضایی صورت گرفته است، نزدیک به موضوع غنایی تقاضا و درخواست به شمار آورد. زیرا ویژگی اصلی تقاضا و درخواست - یعنی درخواست شاعر برای خویش - را ندارد و در حقیقت شبه تقاضا و درخواست به شمار می‌آید.

در سام‌نامه ۱۲ مورد تقاضا و درخواست وجود دارد که در مجموع ۵۴ بیت را شامل می‌شود. سه مورد شامل تقاضای انجام کار دشوار (کشتن ارژدها)، تقاضای مهلت و تقاضای عفو است. مابقی موارد تقاضا و درخواست، یعنی ۹ مورد، عاشقانه و تقاضای مهر و محبت است. یکی از این موارد تقاضای عالم‌افروز از سام است:

یکی روز پیش شسه نیکنام
به دام اندر افتاد مرغ دلم
چنین تا رسیدی به دشت شکار
کنون تشنه وصلم آبی بده
تورا دیدم و در فتادم به دام
شب و روز اندوه بُد حاصلم
تورا دور کردم ز مردان کار
می عشق دادی، کبابی بده
(خواجو، ۱۳۸۶، ص ۵۶)

در نمونه فوق تقاضا میان دو تن از شخصیت‌های داستان مطرح می‌شود و موضوع آن مهرطلبی و تقاضای وصل است. با توجه به آنچه در تعریف گونه غنایی تقاضا و درخواست گفته شد، این گونه موارد را می‌توان تسامحاً تقاضا و درخواست به‌شمار آورد. همه موارد تقاضا و درخواست درسام‌نامه، تقاضاهای غیر مادی هستند. فزونی تقاضاهای عاشقانه نیز به این دلیل است که موضوع اصلی این منظومه به ظاهر حماسی، عشق است. سام مرجع ۱۰ مورد تقاضاست که نشانگر تأکید شاعر بر توانایی و جذابیت سام به عنوان قهرمان حماسه است.^۱

۲- حسب حال

حسب حال بیان احوال و مشغله‌های ذهنی است. یعنی آنچه شخص از نظر روحی و ذهنی با آن درگیر است. « حسب حال که گاهی جنبه روایی و بیشتر جنبه توصیفی دارد بر اشعاری اطلاق می‌شود که شعرا در باره اخلاق و روحيات و تألمات روحی ... شرح احوال و سوانح و حوادث شخصی ... و سایر مطالب مربوط به خود سروده‌اند.» (مؤتمن، ۱۳۶۴، ص ۲۵۲) حسب حال می‌تواند به شیوه گفتگو با خود یا خطاب به مخاطب عینی بیان شود. در سام‌نامه آنچه حسب حال قلمداد شده است توسط شخصیت‌های داستان بیان می‌شود که شامل ۷ مورد و مجموعاً ۶۴ بیت است. یک مورد که خواجو پس از پایان منظومه در حالت خود سروده دارای رنگ و بوی خوشباشی و دم‌غنیمتی است. شش مورد دیگر کاملاً عاشقانه هستند. موارد حسب حال در این منظومه فاقد زبان و لحن حماسی است:

در اندیشه کآیا چه پیش آیدم
 شب فرقتش چون به پایان برم
 زمانه به هر صورتم خون خورد
 سر ار در نیارد پیری پیکرم
 از اینم چه گویند اهل شناخت
 چرا جان نکردم همان دم نثار
 اگر جان بر آید کنون شایدم
 ز دریای عشقش کجا جان برم
 از این صورتم تا چه نقش آورد
 ندانم چه آرد قضا بر سرم
 که نقش رخس دید و جان را نباخت
 که بستم دل خسته در زلف یار
 (خواجو، ۱۳۸۶، ص ۵۹)

حسب حال عاشقانه بخشی از داستان عاشقانه است اما در این مقاله که هدف آن بررسی موضوعات غنایی است ناگزیر گونه‌های غنایی موجود در داستان عاشقانه را - که خود یک گونه غنایی است - تفکیک کرده‌ایم.^۲

در پایان منظومه سام‌نامه به ابیاتی بر می‌خوریم که اندکی متفاوت از دیگر موارد حسب حال است. چنانکه پیشتر گفته شد، حسب حال در باره احوال و حوادث شخصی زندگی شاعر است که در لحظه بیان با آن درگیر و مربوط به زمان حال و وضع موجود است. اما این مورد، خارج از وجود گوینده و مربوط به زمان گذشته است و حسب حال صرف نیست و شباهت بسیاری با نوستالژی (Nostalgia) دارد.

معنای لغوی نوستالژی «اشتیاق و آرزومندی بسیار شدید و رمانتیک نسبت به روزگاری سپری شده.» (Webster, 2012) است. در اصطلاح ادبی « به شیوه ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن، شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد، یا سرزمینی را که یادهايش را در دل دارد، حسرت آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند ... نوستالژی را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کنند. بر پایه نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی فردی خویش نظر دارد، حال آن که با توجه به نوستالژی اجتماعی، موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که آفریننده اثر بدان نظر دارد، حائز اهمیت است.» (صفوی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹۵) بنا بر آنچه گفته شد، نوستالژی به زمان گذشته می‌پردازد و با نوعی حسرت، ترجیح و دلبستگی به روزگار

سپری شده همراه است. شاید بتوان نوستالژی را از فروع حسب حال به شمار آورد. این مورد دارای رنگ و بوی نوستالژی اجتماعی است و ۷ بیت را در بر می‌گیرد:

عجب روزگاری بد آن روزگار	که بودی منوچهر شه شهریار
به عدلش شده کبک با باز خویش	زدادش شده گرگ چوپان میش
جهان رسم ظلم از جهان بر گرفت	فلک نام بد از جهان بر گرفت ...
نبرد از بزرگی هم او نام تاج	نمی جست یک جو ز دهقان خراج
همه سرکشان زیر دست آمدند	نهنگان چوماهی به شست آمدند
فقیران سراسر توانگر شدند	سر افکنندگان جمله سرور شدند
در آن دور کو شاه آفاق بود	به فرمان وی چون فلک طاق بود

(خواجو، ۱۳۸۶، ص ۷۳۴)

در این ابیات شاعر، روایت داستان را می‌شکند و به توصیف و تحسین روزگار پادشاهی منوچهر شاه می‌پردازد. شاعر با یاد خوش روزگاری که در اسطوره جای دارد، با پوشیده‌گویی، ناخشنودی خود را از روزگار خویش - دوران سلطه مغول - بیان می‌کند. زیرا هرگاه زیستن در حال، دشوار و نامطلوب باشد، آدمی یا به خاطر خوش گذشته پناه می‌برد یا با آینده‌ای نامعلوم و موهوم خیالبافی می‌کند. در این ابیات لحن حماسی حفظ شده است اما فزونی واژه‌های تازی قدمت زبان را کاهش داده است.

۳- داستان‌های عاشقانه

معمولاً عشق و عاشقی نخستین چیزی است که از اصطلاح ادب غنایی در ذهن نقش می‌بندد. می‌توان گفت برجسته‌ترین موضوع ادب غنایی نیز عشق است و پیوند آن با عواطف و احساسات انسانی کاملاً آشکار. اغلب در منظومه‌های حماسی با یک یا چند داستان عاشقانه رو به رو هستیم که روایت فرعی به شمار می‌آیند. اما در سام‌نامه عشق و کوشش برای دستیابی به معشوق محرک و محور اصلی است و دیگر رویدادها فرع این اصل هستند. روایت‌های عاشقانه سام‌نامه متعدد است که یک روایت آن (سام

و پریدخت) محور اصلی داستان است و سایر روایت‌های عاشقانه آن، جنبه فرعی دارد که همه در خدمت جریان اصلی داستان هستند و برای ایجاد کشش بیشتر در داستان و جذب خواننده به کار گرفته شده‌اند.

۱-۳- سام و پریدخت

داستان عشق سام و پریدخت روایت اصلی منظومه سام‌نامه است. چکیده داستان چنین است: سام نریمان با دیدن تصویری از پریدخت، دختر فغفور چین دل‌باخته او می‌شود و به سوی چین حرکت می‌کند. وی پس از پشت سر نهادن موانع و دشواری‌های بسیار به چین می‌رسد. پریدخت نیز با دیدن سام دل‌باخته او می‌شود. سام شبی را در محفل پریدخت می‌گذراند. فغفور به خشم می‌آید و سام را زندانی می‌کند. پس از رهایی سام از زندان، دو بار میان فغفور و سام جنگ در می‌گیرد. سرانجام فغفور به توصیه وزیر خود، به عنوان شرط ازدواج، سام را به جنگ نهنکال دیو می‌فرستد. سام پیروز باز می‌گردد اما فغفور پریدخت را در سردابه‌ای پنهان می‌کند و وانمود می‌کند که پریدخت مرده است. سام از خود بیخود می‌شود و سر به صحرا می‌نهد. رضوان، دختر شاه پری، پریدخت را از سردابه می‌رهاند اما هر دو گرفتار دیوی به نام ابرها می‌شوند. پس از مدتی سام از زنده بودن و اسارت پریدخت آگاه می‌شود و به جستجوی او بر می‌آید. وی پس از پشت سر نهادن موانع و دشواری‌های فراوان به کمک یاران خود بر جادوان و جنیان چیره می‌شود و سرانجام در کوه فنا بر ابرها دست می‌یابد و پریدخت را آزاد می‌کند. در نبردی میان فغفور چین و سام، فغفور کشته می‌شود. سام با پریدخت ازدواج می‌کند و به ایران باز می‌گردد. بخش‌هایی که مستقیماً با رابطه عاشقانه میان سام و پریدخت مرتبط است، مجموعاً ۱۸۳۶ بیت را شامل می‌شود.

۲-۳- سام و قمر رخ

هنگامی که سام به دستور فغفور چین در زندان سهیل قلعه دار در بند است، نیمه شبی، قمر رخ، دختر سهیل، وارد زندان می‌شود و به سام اظهار عشق می‌کند. سام

می پذیرد. قمر رخ از او پذیرایی می کند و پس از سه روز کامرانی، اسباب رهایی سام را فراهم می کند. داستان با این بیت آغاز می شود :

چو یک نیمه بگذشت از تیره شب به زندان درآمد بت خنده لب
و با این بیت پایان می یابد :

قمر رخ دو چشمش چو چشمه روان چو محروم ماند از دلاور جوان
این داستان در ۵۸ بیت در سامنامه روایت شده است. (همان، ۱۳۸۶، صص ۱۷۲-۱۶۹)

۳-۳- قمرتاش و پرینوش

قمرتاش پسر وزیر فغفور چین و پرینوش دختر خاقان چین (برادر زاده فغفور) است. قمرتاش با دیدن پرینوش به او اظهار عشق می کند اما با بی اعتنائی پرینوش رو به رو می شود. پس از شکست و نابودی فغفور چین، سام قمرتاش را به جانشینی فغفور برمی گزیند و پرینوش را به همسری به او می دهد. آغاز داستان با این بیت است :

پرینوش از شــــاه آگاه بود گذارش همه بر سر چاه بود
و با این بیت به پایان می رسد :

شب و روز می گشت دودش به سر ز غم سوخت و می ریخت خون جگر
این داستان در ۶۶ بیت در سامنامه روایت شده است. (همان، ۱۳۸۶، صص ۳۹۶-۳۹۳)

۳-۴- مهر افروز و قلواد

هنگامی که سام و یارانش در خاور زمین به بزم نشسته اند، مهرافروز، ندیم دختر پادشاه، به بزم ایشان نزدیک می شود. قلواد پهلوان ایرانی با دیدن مهرافروز دلباخته او می شود. این دو در پایان داستان با یکدیگر ازدواج می کنند. بیت آغازین داستان چنین است :

چو قلواد را در شبستان ندید ز خرگه سراسیمه بیرون دوید
و با این بیت به انجام می رسد :

از آن با تو می گویم این ماجرا که درد دلم را تو دانی دوا
این داستان در ۶۳ بیت در سام‌نامه روایت شده است. (خواجو، ۱۳۸۶، صص ۹۰-۸۷)

۵-۳- قلوآش و شمسۀ خاوری

شمسۀ خاوری دختر ملک ضیمران پادشاه خاور زمین است و قلوآش پهلوانی ایرانی است. هنگامی که سام، قلواد و قلوآش در حال گذر از بوستان هستند، شمسۀ برای جلب توجه سام ترنج معتبر زرین خود را به سوی او پرتاب می‌کند که از قضا به قلوآش برخورد می‌کند. قلوآش با دیدن شمسۀ دلباخته او می‌شود و اظهار عشق می‌کند اما شمسۀ نمی‌پذیرد. این دو در پایان داستان با یکدیگر ازدواج می‌کنند. نخستین بیت داستان چنین است:

دلیران به کام دل دوستان زدن از حرم خیمه در بوستان
و با این بیت به پایان می‌رسد:

مرا با تو این گفتگو چون فتاد بروکت سر و کار با خویش باد

این داستان در ۳۶ بیت در سام‌نامه روایت شده است. (همان، ۱۳۸۶، صص ۱۰۰-۹۹)
گفتنی است که شمسۀ خاوری پس از نپذیرفتن عشق قلوآش، خود به سام اظهار عشق می‌کند. سام نمی‌پذیرد و می‌گوید که دل‌بسته دیگری است و به شمسۀ توصیه می‌کند که به عشق قلوآش پاسخ بگوید. (همانجا)

چنانکه پیشتر گفته شد، داستان‌های عاشقانه در منظومه‌های حماسی به صورت روایت‌های فرعی ارائه می‌شوند. اما سام‌نامه که به عنوان آخرین منظومه حماسی ادب فارسی معرفی شده است، تنها منظومه حماسی است که بر محور یک داستان عاشقانه شکل گرفته است. در سام‌نامه قهرمان حماسه در پی حفاظت از سرزمین خویش و دفع شرّ نمی‌جنگد بلکه به تصویر زیبارویی دل می‌بندد و برای یافتن او به آب و آتش می‌زند. در منظومه‌های حماسی معمولاً عشق به قهرمان حماسه پیشکش می‌شود مانند آنچه میان رستم و ته‌مینه یا بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی روی می‌دهد. (شمیسا، ۱۳۸۹، ص ۷۸) اما در داستان سام و پریدخت، این قهرمان حماسه (سام) است که به

جستجوی معشوق می‌پردازد و در طول داستان، حتی در موقعیت‌های دشوار از یاد معشوق غافل نیست و از فراق او می‌نالند و بیشتر یادآور خسرو و شیرین و لیلی و مجنون است تا داستان‌های عاشقانه شاهنامه. عاشقی سام را می‌توان در یوزگی عشق به شمار آورد. گفتنی است در طول داستان، زنانی مانند شمسۀ خاوری و قمررخ عشق خود را به سام پیشکش می‌کنند که برخی را می‌پذیرد و برخی دیگر را رد می‌کند. این گونه موارد روایت‌های فرعی بسیار کوتاه هستند. حجم زیادی از ابیات این منظومه، توصیف‌های غنایی، گفتگوهای عاشقانه و شکایت از فراق، مرتبط با داستان سام و پریدخت است.

داستان سام و قمر رخ در حقیقت تمهیدی برای رهایی سام از زندان است و نوعی گره‌افکنی و گره‌گشایی داستانی است. دیگر داستان‌های عاشقانه این منظومه مانند قمرتاش و پرینوش، مهرافروز و قلواد، قلوآش و شمسۀ خاوری، شگردهایی برای ایجاد جذابیت در منظومه با توجه به سنت‌های ادبی و نیز پسند زمانه هستند. به یاد داشته باشیم که این منظومه در روزگاری که در ادب فارسی موسوم به دوره سبک عراقی است، سروده شده است. با طرح این روایت‌های عاشقانه فرعی شاعر بهانه‌ای برای افزایش جنبه غنایی منظومه می‌یابد و عاقبت خوشی نیز برای شخصیت‌های مثبت داستان که یاوران قهرمان اصلی هستند، رقم می‌زند. بخش‌های عاشقانه فاقد زبان و لحن حماسی است. روایت‌های عاشقانه این منظومه در مجموع ۲۰۵۸ بیت را شامل می‌شود.

۴- ساقی‌نامه و مغنی‌نامه

ستایش و توصیف باده و لذت باده‌نوشی، موضوعی است که در ادبیات جهان حضور دیرینه‌ای دارد. پیشینه این گونه اشعار در ادبیات غرب به سده ششم پیش از میلاد و سروده‌های آناکرئون (Anacreon) شاعر یونانی می‌رسد. (داد، ۱۳۸۷، ص ۳۱۰) اشعاری که در ستایش باده و باده نوشی سروده شده است، در ادبیات عرب و ادبیات فارسی خمریات نامیده می‌شود. «خمریات بر اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در آن از

موضوعاتی مانند ساقی و ساغر... می‌کده و پیر می‌فروش و دختر رز و تاک و محتسب و صبوحی و توبه از می ... و به طور کلی از می و می‌گساری گفتگو می‌نماید ... موضوع خمر از اوایل دوره عباسی در اشعار عرب وارد شد و سپس ایرانیان که در کلیات پیر و شعرای عرب بودند از همان ابتدای ظهور شعر و شاعری، به علت توافق با ذوق عمومی و مقتضیات دیگر، آن را در اشعار خود به کار بردند.» (مؤتمن، ۱۳۶۴، ص ۲۲۴) نخستین نمونه خمریه در شعر فارسی قصیده معروف رودکی است با مطلع:

مادر می را بکرد باید قربان بچه او را گرفت و کرد به زندان

(دبیرسیاقی، ۱۳۷۴، ص ۴۰)

پس از رودکی، کهن‌ترین نمونه خمریه سروده بشار مرغزی است در قصیده‌ای با

مطلع:

رز را خدای از قبل شادی آفرید شادی و خرمی همه از رز بود پدید

(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳)

خمریه را منوچهری دامغانی به کمال رسانید. وی در این گونه شعر و امدار پیشینیان است. (همان، ۱۳۷۴، صص ۴۰ و ۱۶۳) با گذشت زمان و تکامل شعر، از شعر خمری گونه‌های مستقلی همچون ساقی‌نامه و مغنی‌نامه پدید آمد. ساقی‌نامه و مغنی‌نامه گونه‌هایی از شعر غنایی هستند که خطاب به ساقی و مغنی سروده می‌شود. در تعریف ساقی‌نامه و مغنی‌نامه نوشته‌اند: «در ساقی‌نامه شاعر ساقی و مغنی را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که باده‌یی در کار کنند و سرودی ساز دهند و سپس از گذر سریع عمر و ناپایداری دنیا و جفای روزگار سخن می‌راند و خواننده را به اغتمام فرصت و دریافتن دم اندرز می‌دهد و به اصطلاح موتیف آن "Diem Carpe" (دم را دریاب) است.» (شمیسا، ۱۳۸۹، ص ۲۴۹) در تعاریف دیگر، بر شمردن خواص و فواید شراب را ویژگی اصلی ساقی‌نامه دانسته‌اند. (رستگار فسایی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۹) مغنی‌نامه نیز از حیث قالب و محتوا مانند ساقی‌نامه است با این تفاوت که در آن مغنی یا سرودگوی مورد خطاب قرار می‌گیرد. ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌سرایی ابتدا به صورت ابیات

پراکنده در داستان‌های منظوم و به عنوان جزئی از اثری دیگر سروده شده است. پیشینه این گونه اشعار به سروده‌های فخرالدین اسعد گرگانی و نظامی می‌رسد. با گذشت زمان ساقی‌نامه و مغنی‌نامه صورت مستقل یافت که کهن‌ترین آن منسوب به حافظ است. به دیگر سخن، ساقی‌نامه و مغنی‌نامه در ادب فارسی به دو صورت وابسته و مستقل سروده شده‌اند (بصیرمژدهی، ۱۳۸۱، ص ۷۷۷ و رضایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵) در سام‌نامه، آنچه ساقی‌نامه و مغنی‌نامه به شمار آمده از گونه وابسته است. در این منظومه به یک مورد ساقی‌نامه در ۷ بیت و دو مورد مغنی‌نامه که ۲۷ بیت را شامل می‌شود، برمی‌خوریم^۳:

چو یاقوت می جام قوت است خیز	می لعل بر جام یاقوت ریز
بده باده تا چند ازین گفتگوی	بگردان قدح چند ازین جستجوی
بیا تا دمی طوف بستان کنیم	چو می خنده بر می پرستان کنیم
چو دنیا ندارد وفا با کسی	فتد مهر او هر زمان با کسی
خنک آنکه زین مایه دستش تهی است	که در ملک معنی گدایی شهی است
بخواه از می و گل مگر داد خویش	که بی می نمی‌آیدم یاد خویش
بخند ای لب غنچه در بوستان	که باشد بسی خالی از دوستان

(خواجه، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱)

بیا ای پسر چنگ را ساز کن	در دیر میخوارگان باز کن
که دُردی ز مستان گدایی کنیم	ز درد جدایی جدایی کنیم
که آنان که با ما دمی دم زدند	برفتند و این دیر برهم زدند
حریفان گذشتند و یاران شدند	غم آمد همه غم گساران شدند
نواساز مستان نوایی بزن	صبحی کشان را صلایی بزن ...

(همان، ۱۳۸۶، صص ۲۷۴-۲۷۳)

۵- سوگندنامه

در سوگند یا قسم، احساس و عاطفه و احوال درونی شخص دخیل است و سوگندنامه نیز گونه‌ای از شعر غنایی به شمار می‌آید. معنای لغوی سوگند چنین تعریف

شده است: « اقرار و اعترافی که شخص از روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا یا بزرگی را شاهد می‌گیرد.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل سوگند) اما سوگندنامه شعری است که سوگندهای گوناگون به قصد سلب یا اثبات در آن ذکر شده باشد. سوگند اغراض دیگری همچون تأکید، هشدار، تهدید و ... نیز دارد. معمولاً به مقدمات مذهبی و هر آنچه جایگاه ویژه و گرانقدری در باور مردمان داشته باشد، سوگند یاد می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۱، صص ۷۲۴-۷۴۱) در سام‌نامه به ۱۴ مورد سوگند برمی‌خوریم که در مجموع ۶۸ بیت را شامل می‌شود. در این ابیات به خداوند، جان معشوق و زیبایی‌های ظاهری او، جان پادشاه و نمادهای پادشاهی مانند تاج و تخت، روح نیاکان، جنگ افزار، بت، اجرام سماوی و ارکان اربعه سوگند یاد می‌شود. در نمونه زیر ابیات سوگند دارای لحن و زبان حماسی است زیرا متن، متنی حماسی است اما سوگند به جان معشوق و زیبایی‌های ظاهری او هنگام رجزخوانی و تهدید موجب شکست لحن حماسی شده است. با وجود این، موضوع و محتوای ابیات زیر همچنان غنایی به شمار می‌آید:

به دادار دارنده سوگند خورد	به روز سفید و شب لاجورد
به یزدان که افراشته آسمان	که هم جان دهد هم سر آرد زمان
به تخت و به تاج منوچهر شاه	که از فرّ او برنهادم کلاه
که هرگز نیاید چنان شهریار	به داد و دهش گشته با عدل یار
به شمشیر تیز و به میدان جنگ	به مردان با نام و ناموس و ننگ
به جان پریدخت و تابنده ماه	بدان نرگس مست و زلف سیاه
به وصلش که جان را روان می‌دهد	که سام از پی وصل جان می‌دهد
که امشب بتازم به کوه فنا	به پیکار آن دیو نراژدها

(خواجه، ۱۳۸۶، ص ۶۵۲)

سوگندهای سام‌نامه برای بیان وفاداری نسبت به معشوق، برای تأکید بر راستگویی، تأکید بر رازداری، تهدید و تقاضای عفو یاد شده است. با توجه به جنبه

حماسی - پهلوانی منظومه ذکر سوگند برای تهدید با هشت مورد، بیشترین بسامد را دارد.^۴

۶- شکوائیه

شکایت برخاسته از نارضایتی و مرتبط با احساس و عواطف انسانی است. « بثّ شکوی یا شکوائیه، در لغت به معنی اظهار شکایت، شکوه کردن و، در اصطلاح ادبی، شکایت شاعر یا نویسنده از روزگار، بخت و سرنوشت، مردمان زمانه، سختی‌های حیات، ارباب قدرت و جز اینها. اشعار و نوشته‌هایی که حاوی این گونه مضامین باشد « شکوائیه » نامیده می‌شود.» (یاحقی، ۱۳۸۴، ص ۷۰۷) با توجه به گوناگونی مضامین شکوائیه‌ها در ادب فارسی، پژوهشگران بر پایه محتوا، شکوائیه‌ها را به پنج دسته: ۱- شکوائیه فلسفی (اعتراض به نظام هستی و شکایت از روزگار) ۲- شکوائیه عرفانی (شکایت از دشواری‌های سیر و سلوک و فراق جانان) ۳- شکوائیه اجتماعی (شکایت از دردها و نابسامانی‌های حاکم بر جامعه) ۴- شکوائیه سیاسی (اعتراض و انتقاد و افشای حاکمان بیدادگر) ۵- شکوائیه شخصی (شکوه از درد و رنج‌های جسمی و روحی و مشکلات شخصی) تقسیم کرده‌اند. (سرامی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۳ و دادبه، ۱۳۸۱، ص ۳۴۴) در سام‌نامه به ۲۸ مورد شکوائیه در ۱۵۹ بیت بر می‌خوریم که از حیث محتوا، به جز شکوائیه عرفانی و سیاسی بقیه انواع شکوائیه را در بر می‌گیرد.

۱-۶- شکوائیه‌های فلسفی در سام‌نامه ۱۶ مورد است. چهار مورد در مقدمه آمده که سروده فردوسی است. در متن اصلی ۱۲ مورد شکوائیه فلسفی وجود دارد که ۷۴ بیت را شامل می‌شود:

چنین است آیین این چرخ پی‌ر	که گه چون کمانست و گاهی چو تیر
خماراست و مستی و عشق و قرار	نشاط است و اندوه و گنج است و مار
گرت جام نوشین دهد دور نیست	ولی نوش بی نیش زنبور نیست
گهی شیر نر در کمند آردت	گهی همچو آه‌و به بند آردت

نیایی گلی بی دو صد زخم خار نیاری به کف مهره بی زخم مار
چو رازش چنین است و بس ناپدید ز مهرش همی دل ببايد برید
(خواجو، ۱۳۸۶، صص ۱۵۹-۱۵۸)

اغلب شکوایه‌های فلسفی سام‌نامه از زبان راوی داستان است و مضمون آنها شکایت از بی‌مهری و تلون دهر و ناپایداری دنیا است که با توصیه به کناره‌جویی از دنیا و بی‌اعتنایی به آن همراه است. فزونی این گونه شکوایه‌ها بازتاب اوضاع زمانه یعنی روزگار استیلاي مغول است، زیرا شکایت حاکی از نارضایتی است. همچنین در این شکوایه‌ها گرایش‌های عرفانی شاعر که در روزگار رشد و شکوفایی عرفان می‌زیسته، آشکار است.^۵

۲-۶- تنها یک مورد شکوایه اجتماعی در مقدمه آمده که سروده فردوسی است.^۶

۳-۶- شکوایه‌های شخصی هفت مورد و در مجموع ۵۵ بیت است. مضمون این شکوایه‌ها فراق و بی‌مهری یار است و همه از زبان سام و پریدخت است. شکوایه‌هایی که سام به زبان می‌آورد هیچ تناسبی با حماسه و قهرمان حماسه ندارد و او را ناتوان و ناز پرورده نشان می‌دهد:^۷

چو سوسن سراسر زبان بینمت چو سروت اگر راستی پیشه بود
چو از بند آزاد گشتی چه سود تو آتش زبانسی و قول تو باد
خدایا چنین کس هوایی مباد گهت شمسه در بر بگيرد به مهر
گهی آذر افروز خورشید چه ر کنون خود قمر رخ هواخواه تست
گلستان رویش سمن راه تست کجا با من افتی که افتاده ام
دلم کی دهی چون که دل داده ام

(همان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸)

در سام نامه به ابیاتی بر می‌خوریم که محتوای زن ستیزانه دارند. این موارد نیز شکوایه به شمار می‌آید و ذیل شکوایه شخصی قرار می‌گیرد که ۴ مورد و در مجموع

۱۱ بیت است:

خود انصاف ده باز کین چون بود
کسی را که دختر بود در حرم
حکیم از همین نام دختر نبرد
چه فرزند خوانی چو دیوانگان
کسی را پس پرده دختر مباد
چو دختر بیاید بکش در زمان
کجا دختر از پرده بیرون بود
بود روز و شب غرق دریای غم
که ننگش بزرگ است و اندیشه خرد
که او یار گردد به بیگانگان...
و گر نیز باشد بد اختر مباد
که تا نورد ننگ بر دودمان
(خواجه، ۱۳۸۶، ص ۲۶۹)

این گونه ابیات را می توان نظر شخصیت داستان به شمار آورد که از سر خشم و نارضایتی بیان می شود. گفتنی است که همه ابیات زن ستیزانه سامنامه، توسط شخصیت های منفی بیان می شود. در آخرین بیت از قطعه فوق می توان تأثیر باورهای دوران جاهلیت اعراب را در ادب فارسی دید. دیگر موارد در صفحات ۲۳۰-۲۲۹، ۲۴۰ و ۶۹۵ سامنامه مندرج است.

۷- طنز و ریشخند

در ادب فارسی تعریف طنز، هجو و هزل با یکدیگر تداخل دارد. هرچند هر سه به کاستی ها و معایب حقیقی یا ادعایی می پردازند اما با توجه به این که طنز به گونه ای ظریف، ملایم و پوشیده طرح موضوع می کند و افزون بر این، خشونت بیان و زشت گویی هجو و هزل را ندارد، می توان آن را جداگانه بررسی کرد. در تعریف طنز چنین گفته اند: « طنز به معنی مسخره کردن و طعنه زدن و در اصطلاح ادبی، شعر یا نثری است که با دستمایه طعنه، به تمسخر و نشان دادن معایب، زشتی ها و مفاسد فرد و جامعه می پردازد.» (ربیعان، ۱۳۸۱، ص ۹۳۴) در سامنامه به ۴ مورد طنز و ریشخند بر می خوریم که شامل ۱۱ بیت می شود. همه این موارد هنگام رزم و خطاب به هموارد بیان شده است. گوینده کوشیده است تا حریف را ضعیف جلوه دهد و توانایی های او را به تمسخر بگیرد. زبان و لحن این ابیات حماسی است^۸:

سوی قهقهام آنگهی حمله کرد
 گریزنده گشتی به یک ضرب گرز
 تو را نیست آزم این یال و برز
 تنم روی، در رزم چون آهنم
 بدین قد و بازو و دست دراز
 بدو گفت کای بخت برگشته مرد
 گریزان چرا رفتی ای رزمسار
 (همان، ۱۳۸۶، ص ۶۰۵)

۸- مدح و ستایش

مدح واژه‌ای تازی است و به معنی « ستودن، ثنا گفتن کسی را به صفات نیکو و پسندیده‌ای که در اوست.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل مدح) این واژه در معنای اصطلاحی دارای تعریف و تقسیم بندی است. « مدح در اصطلاح ادبی، سخنی است که در آن گوینده به توصیف، تحسین و تمجید کسی پردازد ... مدح از نظر موضوع و مضمون به سه دسته تقسیم می شود: ۱- مدایح درباری، که منحصرأ در مدح شاهان، شاهزادگان، وزیران، سرداران، حاکمان و اعیان می گفتند. ۲- مدایح دینی، که در ستایش بزرگان دین و مذهب و عرفان گفته می شده است. تفاوت عمده این مدایح با مدایح درباری این است که مدایح دینی با تمایل و رضای شاعر و از سر اعتقادات مذهبی و به اختیار سروده می شده است. مدایح دینی به توحید و نعت و منقبت تقسیم می شود که اولی در ستایش خداوند، دومی در ستایش پیامبر (ص)، و سومی در ستایش امامان و دیگر بزرگان دین و عرفان گفته می شده است. ۳- مدایح اجتماعی و اخلاقی، که محور اصلی آن پندهای اخلاقی و نکات تربیتی است ... این اشعار در ظاهر مدح هستند، اما اساس آنها شعر تعلیمی است.» (مقدسی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۳۶-۱۲۳۴)

گونه غنایی مدح و ستایش در منظومه حماسی سام‌نامه، تنها مدایح دینی را در بر می گیرد که چنانکه پیشتر گفته شد شامل ستایش خداوند یا توحید و نعت و منقبت است.

ستایش، در لغت، به معنی نیکویی گفتن و ستودن و آفرین و شکر نعمت و مدح است. معادل واژه عربی حمد که بیان کبریا و جلال و عظمت حق سبحانه و تعالی است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل ستایش و حمد) متون ادب فارسی با ستایش و حمد پروردگار آغاز می‌شود. آثار حماسی نیز از همین قاعده پیروی می‌کنند. در آثاری که جنبه روایی دارند، افزون بر مقدمه، در متن اصلی داستان نیز شخصیتها زبان به ستایش خداوند می‌گشایند.

سام‌نامه نیز با ستایش خداوند آغاز شده است. ستایش آغاز منظومه عیناً و با ذکر عبارت (فردوسی فرماید)، از شاهنامه نقل شده است با این تفاوت که ستایش آغاز شاهنامه پانزده بیت است. اما آنچه در آغاز سام‌نامه آمده نوزده بیت است. این چهار بیت اضافه مربوط به اختلاف نسخ شاهنامه است. (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۳-۱۲) وام گرفتن ستایش آغار کتاب از شاهنامه و نیز شباهت های بسیار دیگر، نشانگر این واقعیت است که شاهنامه سرمشق حماسه‌سرایان پس از فردوسی است. هر چند هیچ یک از این حماسه‌سرایان در پایه و مایه فردوسی نبوده‌اند و به حدّ و مرتبه او نیز نرسیده‌اند.

در متن اصلی منظومه ۹ مورد ستایش شامل ۳۵ بیت دیده می‌شود که در ابتدای نامه‌ها یا در میانه گفتگوی شخصیتها مطرح شده است. فزونی واژه‌های عربی و اصطلاحاتی مانند «کاف و نون» و «توکل» قدمت زبان را کاهش داده است و این موضوع برای منظومه‌ای که قصد روایت موضوعی با قهرمان اسطوره‌ای حماسی را دارد، نقطه ضعف به شمار می‌آید:

به نام رصد بند ایوان گل	شناسنده نقش بر قلب دل
برآرنده نام نام آوران	نگارنده نقش مه پیکران
که بالاتر از نام او نام نیست	زبان را جز از نام او کام نیست
ز خور می‌کشد تیغ گیتی گشای	به مه می‌دهد جام گیتی نمای

(خواجه، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳)

جهاندار یزدان که دیو و پری
 که او جان ستان است و جان می‌دهد
 که او بنده را می‌شود رهنمون
 همه روزه از خیل چندین هزار
 نه از دادن روزی آید به رنج
 ازو شد پدید این همه داوری
 به هر خسته و زار درمان دهد
 هنوزش نه پیداست یک کاف و نون
 رساند همی روزی از روزگار
 نه بخشندگی اش کم آید ز گنج
 (همان، ۱۳۸۶، ص ۶۱۰)

نعت در لغت به معنی بر شمردن اوصاف است و بیشتر برای اوصاف نیکو به کار می‌رود. در اصطلاح ادبی « شعر یا نثری است که ستایش و مدح و ثنای حضرت محمد (ص) باشد. » (ربیعان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷۵) منقبت در لغت به معنی کار نیکو و کار بزرگوارانه است و منظور از منقبت گفتن یا ذکر مناقب، بیان نیکی‌ها و فضائل ائمه اطهار (ع) است. به دیگر سخن، نعت و منقبت به مدح پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) اطلاق می‌شود. ستایش خداوند متعال، نعت پیامبر (ص) و ذکر مناقب ائمه اطهار (ع) بویژه حضرت علی (ع) سنتی ادبی است که ریشه در باورهای مذهبی دارد و در آغاز بیشتر آثار ادب فارسی دیده می‌شود.

چنانکه پیشتر گفته شد، مقدمه سام‌نامه برگرفته از شاهنامه فردوسی است. در مقدمه شاهنامه چاپ مسکو، بخش « گفتار اندر ستایش پیغمبر » ۳۱ بیت است. در سام‌نامه نیز بخش « گفتار اندر نعت رسول و یاران » ۳۱ بیت است. اما ۱۰ بیت آن متفاوت است و این ۱۰ بیت در منقبت حضرت علی (ع) و فرزندان اوست که در شاهنامه چاپ مسکو وجود ندارد:

دو فرزند او نور بیننده را
 نخستین سر نامداران حسن
 و پس شیرزاده دلاور حسین
 همه جان نهاده به شمشیر کین
 همه پاک بودند و پرهیزگار
 حیب جهان آفریننده را
 چراغ جهان و مه انجمن
 که آورد لشکر بدان دشت کین
 همه دل سپرده به فرمان دین
 سخنهای حیدر گذشت از شمار

به مردی نباشد چنو آدمی
چنین گفت پیغمبر هاشمی
خود آن روز نامم به گیتی مباد
که من نام حیدر ندارم به یاد
زمانه زبون گشتی و روزگار
که حیدر زدی دست در ذوالفقار
نیامد به گیتی چو حیدر سوار
که دین دار عالم بُد آن نامدار
جهان آفرین تا جهان آفرید
دلیری چو حیدر نیامد پدید
(خواجو، ۱۳۸۶، ص ۲۶)

۹- مرثیه

گریستن و مویه کردن واکنش حسی و عاطفی انسان در برابر مرگ عزیزان است. نمود ادبی این تأثر، رثاء، مرثیه یا سوگنامه است. « رثاء در لغت به معنی گریستن بر مرده و ذکر نیکویی‌های اوست و رثائیه قیصده یا چکامه و به طور کلی شعری است که در سوگ مرده سرود شود، مرده‌ای که ممکن است از بزرگان قوم و شهر و دیار باشد یا از عزیزان و کسان و خویشاوندان شاعر و یا از پیشوایان دین و ائمه اطهار... » (رستگار فسایی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲) سوگ‌سرودها یا مرثیه‌های ادب فارسی به طور کلی به شش دسته: ۱- مرثی درباری (بر مرگ سلاطین و درباریان سروده می‌شود). ۲- مرثی شخصی و خانوادگی (در سوگ زن و فرزند و اعضای خانواده و یاران سروده می‌شود). ۳- مرثی مذهبی (به سوگواری و بزرگداشت پیشوایان دینی و ائمه اطهار اختصاص دارد). ۴- مرثی فلسفی (در باره مسئله مرگ و حیات، بی وفایی و ناپایداری دنیا و عجز بشر سروده می‌شود). ۵- مرثی اجتماعی (مربوط به فجایع اجتماعی مانند جنگ و بلاهای طبیعی است). ۶- مرثی داستانی (آنچه شاعر در سوگ شخصیت یا قهرمان داستان می‌سراید). تقسیم شده است. (امامی، ۱۳۶۹، ص ۳۶)

مرثیه‌های سامنامه ۶ مورد است یک مورد در مقدمه آمده که سروده فردوسی است. در متن اصلی ۵ مورد مرثیه در ۵۳ بیت وجود دارد که همه این مرثی از حیث

محتوا، مرثیه شخصی و خانوادگی به شمار می‌آیند. این مرثی بر مرگ فرزند، معشوق و مادر سروده شده‌اند:

به فریاد می‌گفت کای کام دل	ربوده زمن صبر و آرام دل
چنین بود آیین و احسان تو	چنین بود آن عهد و پیمان تو
که تنها گذاری مرا در جهان	روی خود سوی سیر باغ جنان...
کنون چون که رفتی مرا زندگی	حرام است در دهر پابندگی
بگفت و دگر باره نالید زار	همی گفت کای داور کردگار
برون کن روانم به فرمان خویش	که دارم دلی پر زغم ریش ریش
مرا زندگی بهر او بود و بس	ندارم دگر زندگانی هوس

(خواجو، ۱۳۸۶، صص ۳۹۲-۳۹۱)

دو مورد از مرثیه‌های سام‌نامه در مرگ پریدخت بیان می‌شود. نخست مرثیه دربار فغفور، که با توجه به دروغین بودن مرگ پریدخت، هیچ تأثیر عاطفی در مخاطب ایجاد نمی‌کند. در مرثیه دوم، با وجود این که سام از دروغین بودن مرگ پریدخت آگاه نیست اما این مورد نیز فاقد تأثیر عاطفی است و با قهرمان حماسه نیز تناسب ندارد.^{۱۰}

۱۰- مفاخره

مفاخره در لغت به معنی خودستایی و فخر کردن است. خودستایی، ناشی از احساس خود برتر بینی است و کاملاً با احساسات و عواطف انسانی مرتبط است. در اصطلاح ادبی «مفاخره اشعاری را گویند که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخندانی و تخلّق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله از حیث علوّ طبع و عزّت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیاناً افتخارات قومی و خانوادگی و به طور خلاصه در شرف نسب و کمال حسب خویش سروده است.» (مؤتمن، ۱۳۶۴، ص ۲۵۸) دامنه خودستایی و بیان افتخارات در هنگام جنگ به میدان‌های نبرد نیز کشیده شده است که در اصطلاح به آن رجز یا رجزخوانی گفته می‌شود. «رجز نوعی مفاخره است که پهلوانان در

حماسه و جنگ‌ها بیان می‌کنند ... رجز نوع خاصی از مفاخره است که بیشتر در میدان‌های جنگ و نزاع‌های شخصی و قبیله‌ای ایراد می‌شود و کار برد دارد، در حالی که مفاخره معنی اعم دارد و می‌تواند شامل همه چیز و همه جا باشد.» (امیری خراسانی ۱۳۸۳، صص ۸ و ۱۳) به دیگر سخن هر رجزی مفاخره به شمار می‌آید اما هر مفاخره‌ای رجز قلمداد نمی‌شود.

در سامنامه ۸۶ مورد مفاخره وجود دارد. دو مورد در ۱۹ بیت مفاخره شاعر است در باره برتری کیفیت و ارزش منظومه‌ای که سروده است. مفاخره خواجه در باره اثر خود در پایان کتاب در صفحات ۷۳۸-۷۳۶ آمده است. در مقدمه کتاب ۴ مورد مفاخره وجود دارد که سروده فردوسی است. در متن منظومه به ۸۰ مورد رجز در ۳۳۷ بیت بر می‌خوریم که پهلوانان هنگام نبرد بیان می‌کنند. در این رجزها جنگجویان از توانایی‌ها و افتخارات جنگی خود سخن گفته و هم‌اورد خود را تهدید کرده‌اند، به دیگر سخن، به جنگ روانی برای تضعیف روحیه طرف مقابل پرداخته‌اند. برخی واژه‌های تازی مانند خلل، عذاب، اجل، امان، مصاف، افق و قلب الاسد از قدمت زبان رجزها کاسته است^{۱۱}:

بدین نقش منسوجه‌ای کس نبافت	بدین وزن منظومه‌ای کس نساخت
چو این خسروی دیبه می‌دوختم	چراغی ز دانش بر افروختم
طرازش به طرز دگر ساختم	جنیبت به مرز دگر تاختم ...
من این خوشه در لامکان چیده‌ام	مکان دل از لامکان دیده‌ام
برون کرده‌ام مهره از چشم مار	برآورده‌ام غنچه از نوک خار ...
سروش مسیحا دم خضر نام	کند با من از طاق اخضر پیام
که خواجه چوعیسی روان بخش باش	جهان گیرگرد و جهان بخش باش
دم از روح زن چون مسیحا تویی	بقا شو چو شاهین عتقا تویی
تو دریایی و جام چاکرت	تو گردونی و انس و جان اخترت

(خواجه، ۱۳۸۶، صص ۷۳۷-۷۳۶)

همی گفت سام نریمان منم
منم آن دلیری که اندر جهان
اگر گرز در رزم پیش آورم
منم سام گرد نریمان نهاد
چو خم در دوال کمند آورم
هم آورد پیلان و شیران منم
نباشد چو من از کران تا کران
هم اندر زمان کام خویش آورم
به گرشسپ و اثرط رسانم نژاد
چو تو دیو صد تا به بند آورم
(همان، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹)

۱۱- نیایش نامه

نیایش نامه یا مناجات نامه، گونه‌ای دیگر از شعر غنایی و بر آمده از احساسات و احوال درونی آدمی است. نیایش نامه «نوشته‌های منظوم یا مثنوی است که در آنها شاعر یا نویسنده با تضرع و زاری از خداوند یاری می‌جوید و برای رسیدن به نیکبختی به او متوسل می‌شود. به دیگر سخن، نیایش ارائه نیازهای انسان در نزد خداوند است.» (جوان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶۹) نیایش‌های سام‌نامه را می‌توان به دو دسته نیایش سپاس و نیایش خواهش تقسیم کرد. (۱) در مقدمه کتاب دو مورد نیایش وجود دارد که سروده فردوسی است. در متن منظومه به ۴۷ مورد نیایش در ۲۷۲ بیت بر می‌خوریم. از نیایش‌های سام‌نامه ۳۲ مورد نیایش خواهش است در ۱۹۸ بیت که ۸ مورد آن اجابت بی‌درنگ دارد. ۱۰ مورد نیایش سپاس در ۴۶ بیت، ۴ مورد نیایش سپاس و خواهش توأم در ۲۹ بیت و یک مورد نیایش غیر توحیدی (در برابر بت) در دو بیت، دیگر نیایش‌های این منظومه را تشکیل می‌دهد:

چو بیچاره شد سام دست نیاز
همی گفت کای داور آب و خاک
بر آرنده چرخ گردان تویی
چنان کن که جان را به جانان دهم
ندیدست چشمم سه ده روزه خواب
بر آورد بر درگه بی نیاز
مرا دور گردان ز دام هلاک
پدید آور راد مردان تویی
بینم رخ یار و پس جان دهم
ز هجر پری دخت گشته کباب

درین بد که بادی بر آمد شگرف برون برد زورق ز گرداب ژرف

(خواجو، ۱۳۸۶، صص ۷۱-۷۰)

پس از رجز که در حماسه جایگاه ویژه‌ای دارد، نیایش دارای بالاترین بسامد است. آنچه در نیایش‌های سامنامه جلب توجه می‌کند اجابت بی‌درنگ برخی نیایش‌هاست که گره‌گشای موقعیت‌های دشواری است که قهرمان حماسه گرفتار آن شده است. اجابت بی‌درنگ نیایش، پیرنگ و روابط علت و معلولی داستان را ضعیف کرده است. این اجابت‌های بی‌درنگ می‌تواند بازتاب وضعیّت روانی جامعه‌ای باشد که شاعر در آن می‌زیسته است. در دوران استیلای مغول جامعه مغلوب، گرفتار یأس و ناامیدی است و حکومت اشغالگران را منفعلانه همچون تقدیر خویش پذیرفته است و گویی در انتظار است که دستی از غیب برون آید و کاری بکند. این آرزوی محال به آثار ادبی که در این روزگار تألیف می‌شود راه یافته است. به همین سبب قهرمان حماسه که همیشه به جنگ دشواری‌ها و خطرات می‌رفته است، این بار دست به دعا بر می‌دارد و به انتظار امداد غیبی می‌نشیند و طرفه این که بلافاصله حاجت خود را برآورده می‌یابد. در اینجا دنیای داستان، بستری برای برآورده شدن نیازها و آرزوهای دست نیافتنی است.^{۱۲}

۱۲- هجو و نکوهش

هجو واکنشی در برابر رنجش و خشم است. در لغت، هجو، به معنی « نکوهیدن، شمردن معایب کسی، دشنام دادن کسی را به شعر. » (دهخدا؛ ۱۳۷۷، ذیل هجو) در تعریفی دیگر « هر گونه تکیه و تأکید بر زشتی‌های وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است. » (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ص ۵۲) منتقدان و صاحب نظران ادبی تعریف‌های گوناگونی از هجو ارائه کرده‌اند. در تعریفی کلی می‌توان گفت: « هجو عبارت است از: توصیف ناسزا و مذمت و بدگویی از مطلوب و محبوب کسی، بر شمردن و بزرگ‌نمایی عیب‌های پیدا و پنهان کسی، نفی مکارم و تحقیر کسی. » (نیکویخت، ۱۳۸۰، ص ۳۰) انگیزه شاعر در هجو، رنجش و غضب و حسادت و... است

. بی‌گمان در آثار حماسی، هجو از آن گونه که سوزنی، منجیک، انوری و دیگر شاعران سروده‌اند جایی ندارد. زیرا حماسه میدان پهلوانان نیرومند و دلیر با توانایی‌های روحی و جسمی شگفت‌انگیز است نه عرصه در ماندگان و ضعیفان زشت گو.

سام‌نامه نیز مانند دیگر آثار حماسی محل برخورد و تقابل نیروهای خیر و شر است و شخصیت‌های داستان به دلیل خشم و رنجش، واژه‌های توهین‌آمیزی خطاب به یکدیگر بیان می‌کنند. بیان این گونه واژه‌ها نیز هجو به شمار می‌آید. گفتنی است که هجو و نکوهش موضوعی شخصی است و شاعر به سبب رنجش از دیگران، اقدام به هجو می‌کند. بر همین اساس، نمونه‌های ذکر شده در این مقاله را با اندکی تسامح می‌توان جزو مقوله هجو و نکوهش به شمار آورد. در این منظومه به ۲۱ مورد هجو در ۲۵ بیت بر می‌خوریم که دشنام واژه‌هایی مانند بد رگ، بد نژاد، بد گهر، شوره رو، تیره تبار، شور بخت و مانند اینها را شامل می‌شود. بسامد واژه‌های تازی در ابیاتی که محتوای هجو دارند، اندک و بیانگر قدمت زبان این ابیات است^{۱۳}:

برآشفت فغفور از آن نامدار ورا بدگهر گفت و تیره تبار
دگر گفت کز اصل بد گوهری نزید تو را در جهان سروری

(خواجو، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵)

چنانکه پیشتر گفته شد نکوهش و سرزنش از معانی هجو است. در سام‌نامه به دو مورد نکوهش در ۱۳ بیت بر می‌خوریم که در آن واژه توهین‌آمیز به کار نرفته است. این دو مورد نکوهش به شمار آمده است^{۱۴}:

زبان از پی سرزنش باز کـرد همه گفته ناخوش آغاز کرد
همانا تویی ننگ و عار زنان که گردیده ای یار با دشمنان
ببستی به خون برادر کمر ورا دور گرداندی از تخت زر
همه سـاز شاهی و گنج طغان بدادی به سام و مر آن سروران
چه مایه مرا ساختی خوار و زار که شد سام چیره، گه کار زار

چه مایه شدم در جهان خوار و پست که مر دیو زاده بتم را شکست
(همان، ۱۳۸۶، ص ۲۸۸)

نفرین، مانند هجو، برخاسته از احساس خشم و آزرده‌گی است و می‌توان گفت، نکوهش نیز در آن مستتر است. نفرین در لغت به معنی دعای بد، لعنت، لعن، ذم و نکوهش است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل نفرین) به همین دلیل، نفرین‌های موجود در سامنامه که ۵ مورد و شامل ۷ بیت است، زیر مجموعه هجو و نکوهش قرار گرفته است. در این منظومه همه موارد نفرین، خطاب به زنان اعم از پری و انسان بیان شده است^{۱۵}:

پریدخت من آن که نامش مباد که نام مرا داد یکسر به باد
بپوشاد مادر به مرگش سیاه مبیناد چشمش دگر مهر و ماه
(همان، ۱۳۸۶، ص ۲۸۲)

نتیجه گیری:

در بررسی این منظومه، دوازده گونه از گونه‌های ادب غنایی شناسایی شده است که در مجموع ۳۲۰۷ بیت را شامل می‌شود. این تعداد، ۲۲ درصد از کل ابیات منظومه حماسی عاشقانه سامنامه را تشکیل می‌دهد. عشق و تغزل در حماسه برای تلطیف فضای داستان و کاستن از خشونت حماسه و به عنوان موضوعی فرعی و با رعایت وحدت لحن و ویژگی‌های زبانی به کار گرفته می‌شود. در سامنامه عشق موضوع و محور اصلی است. بخش‌های عاشقانه دارای لحن و زبان غنایی است که وحدت لحن را در این منظومه با دوگانگی رو به رو ساخته است. بسامد موضوع غنایی شکوائیه، بویژه شکوائیه‌های فلسفی، ناشی از ناخشنودی از اوضاع اجتماعی نابسامان روزگار پس از هجوم مغول است. همچنین بسامد نیایش و اجابت بی درنگ آنها بیانگر غلبه روحیه انفعال و خیالبافی بر جامعه است که در این اثر ادبی بازتاب یافته است. بجز رجزها و ابیاتی که هجو به شمار آمده است، در دیگر موضوعات غنایی، فزونی واژه‌های تازی از قدمت زبان اثر کاسته است. با توجه به این که شاهنامه فردوسی الگو

و معیار حماسه‌سرایی در ادب فارسی است؛ بنابراین زبان حماسه باید دارای ویژگی‌های سبک خراسانی باشد. اما شاعر این منظومه کوشش چندانی برای رعایت این اصل نکرده است. می‌توان گفت شاعر این اثر، روحیه حماسی ضعیفی داشته و از هر فرصتی برای افزایش جنبه غنایی این منظومه بهره برده است.

یادداشت‌ها :

- ۱- برای مطالعه موارد دیگر به سام‌نامه صفحات ۷۶، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۶۵، ۱۷۱، ۳۶۲، ۶۶۱-۶۵۹، ۷۱۰-۷۱۱، ۷۲۵ مراجعه شود.
- ۲- برای مطالعه موارد دیگر به سام‌نامه صفحات ۸۹، ۹۴-۹۵، ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۵، ۵۵۳، ۷۳۵ مراجعه شود.
- ۳- همچنین به صفحه ۲۷۱ سام‌نامه مراجعه شود.
- ۴- برای مطالعه موارد دیگر به سام‌نامه صفحات ۱۸۰-۱۷۹، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۶۶، ۲۹۸، ۳۰۹، ۳۲۱، ۴۴۳، ۴۷۵، ۵۲۳، ۵۵۹، ۵۹۴، ۶۰۷ مراجعه شود.
- ۵- برای مطالعه موارد دیگر به سام‌نامه صفحات ۵۱، ۸۲، ۲۰۲، ۲۹۶، ۳۷۷، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۵، ۷۰۸، ۷۲۸، ۷۳۵ مراجعه شود.
- ۶- در سام‌نامه یک مورد شکوائیه اجتماعی در ۳ بیت وجود دارد که سروده فردوسی است. (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۱) این شکوائیه در مقدمه سام‌نامه آمده است:

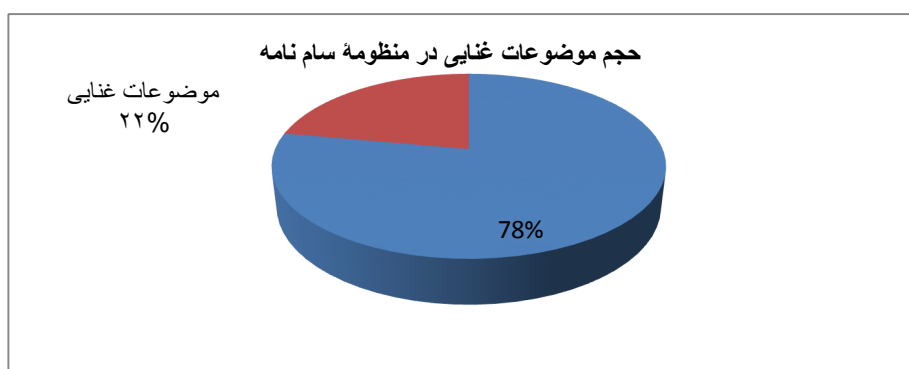
نهان گشت کردار فرزندگان	پراکنده شد کام دیوانگان
هنرخواار شد، جادویی ارجمند	نهان راستی، آشکارا گزند
شده بر بدی دست دیوان دراز	ز نیکی نبودی سخن جز به راز
- (خواجو، ۱۳۸۶، ص ۴۵)
- ۷- برای مطالعه موارد دیگر به سام‌نامه صفحات ۶۷، ۱۷۵-۱۷۴، ۱۷۹-۱۷۸، ۲۵۷، ۳۹۶-۳۹۷، ۵۳۶ مراجعه شود.
- ۸- دیگر موارد در صفحات ۲۴۱، ۶۴۶ و ۶۷۲ سام‌نامه مندرج است.
- ۹- برای مطالعه موارد دیگر به سام‌نامه صفحات ۲۶۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۴۵۸، ۵۰۵، ۵۱۳، ۵۳۲ مراجعه شود.
- ۱۰- برای مطالعه موارد دیگر به سام‌نامه صفحات ۲۹، ۲۶۱، ۳۸۹-۳۹۰، ۶۲۴، ۶۳۱-۶۳۲ مراجعه شود.
- ۱۱- برای مطالعه برخی دیگر از موارد مفاخره به سام‌نامه صفحات ۱۱۳، ۲۰۶، ۲۴۳، ۲۹۱، ۳۲۹، ۴۲۷، ۴۵۶، ۴۷۴، ۵۰۴، ۵۱۳، ۵۵۷، ۵۶۸، ۵۹۷، ۶۱۱، ۶۲۹، ۶۴۰، ۶۶۵، ۶۷۰، ۶۹۹ مراجعه شود.
- ۱۲- برای مطالعه برخی دیگر از موارد نیایش به سام‌نامه صفحات ۱۲۵، ۱۶۹، ۲۰۸، ۳۰۴، ۳۴۴، ۴۰۱، ۴۸۶، ۵۴۱، ۵۵۷، ۶۲۷، ۶۵۵، ۶۶۷، ۶۷۷، ۶۹۰ مراجعه شود.

۱۳- برای مطالعه برخی دیگر از موارد هجو به سامنامه صفحات ۹۵، ۱۹۵، ۳۵۴، ۴۱۶، ۴۳۰، ۴۹۰، ۵۰۵، ۶۹۳، ۶۷۰، ۶۱۰، ۵۸۵ مراجعه شود.

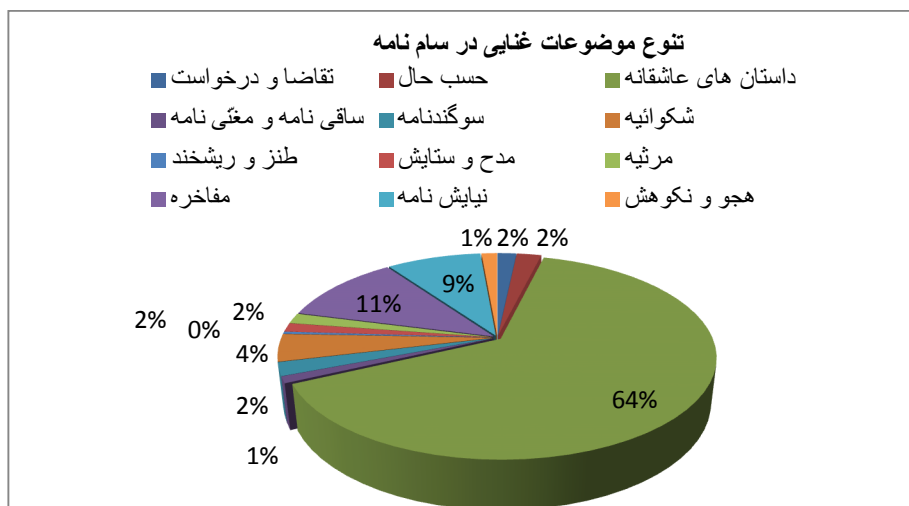
۱۴- همچنین به سامنامه صفحه ۵۷۵ مراجعه شود.

۱۵- برای مطالعه موارد دیگر به سامنامه صفحات ۵۷، ۲۲۹، ۳۶۲، ۳۶۳ مراجعه شود.

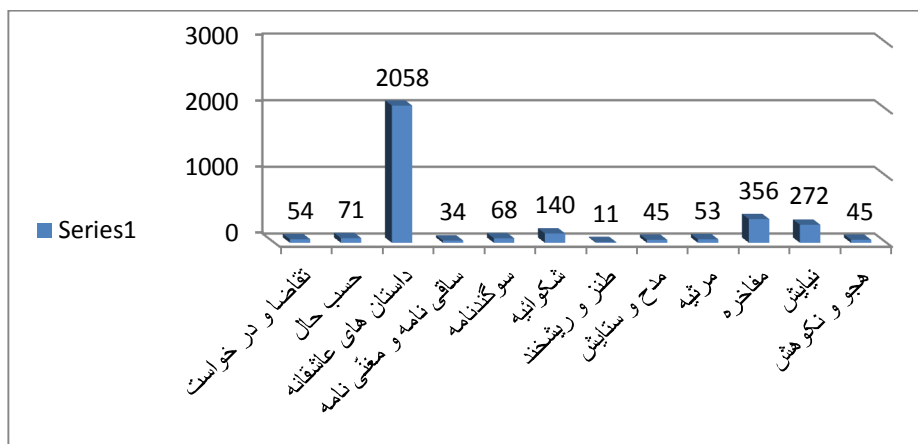
۱۶- استاد ارجمند آقای دکتر محمد رضا راشد محصل در مقاله « نیایش در شاهنامه فردوسی » نیایش- های شاهنامه را به دو دسته نیایش خواهش و نیایش سپاس تقسیم کرده اند. (کتاب پاژ، شماره ۱، زمستان ۱۳۶۹).



۱- بسامد بالای موضوعات غنایی در منظومه سام نامه ناشی از موضوع عاشقانه این اثر و نیز متأثر از عوامل اجتماعی روزگار استیلای مغول است.



۲- منظومه سام نامه بر اساس عشق و جستجوی معشوق شکل گرفته است. به همین سبب، داستان های عاشقانه نسبت به دیگر موضوعات غنایی، بسامد بسیار بالایی دارد.



۳- بسامد موضوعات غنایی در سام نامه بر پایه تعداد ابیات.

منابع و مأخذ:

الف) کتاب ها

- ۱- امامی، نصرالله، (۱۳۶۹)، مرثیه سرایی در ادبیات فارسی، اهواز، نشر جهاد دانشگاهی.
- ۲- امیری خراسانی، احمد، (۱۳۸۳)، مفاخره در شعر فارسی، کرمان، نشر دار-الهدی.
- ۳- باباصفیری، علی اصغر و دیگران، (۱۳۹۰)، بر بلندای سخن، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- ۴- برزگر، حسین، (۱۳۸۱)، « سوگندنامه»، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵- بصیر مژدهی، سامیه، (۱۳۸۱)، « ساقی نامه»، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶- جوان، مریم، (۱۳۸۱)، « نیایش نامه»، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ۷- حاکمی، اسماعیل، (۱۳۸۶)، تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- خواجه‌ی کرمانی، ابو العطا محمود بن علی، (۱۳۸۶)، سام‌نامه، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۹- داد، سیما، (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مروارید.
- ۱۰- دادبه، اصغر، (۱۳۸۱)، «بث الشکوی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۱- دبیرسیاقتی، محمد، (۱۳۷۴)، پیشگامان شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- ربیعیان، محمد رضا، (۱۳۸۱)، «طنز»، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۴- _____، (۱۳۸۱)، «نعت»، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۵- رزمجو، حسین، (۱۳۷۰)، انواع ادبی، چاپ سوم، مشهد، انتشارات آستان قدس.
- ۱۶- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز، انتشارات نوید شیراز.
- ۱۷- رضایی، احترام، (۱۳۸۸)، ساقی‌نامه در شعر فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۸- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۴۶)، شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.

- ۱۹- ساندارز، ن، ک، (۱۳۸۸)، حماسه گیلگمش، ترجمه محمد اسماعیل فلزی، چاپ سوم، تهران، انتشارات هیر مند.
- ۲۰- سرامی، قدمعلی، (۱۳۷۵)، «بث الشکوی»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میر سلیم، ج دوم، چاپ دوم، تهران، ناشر بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- ۲۲- سرامی، قدمعلی، (۱۳۷۲ ب)، مفلس کیمیا فروش، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۹)، انواع ادبی، ویرایش چهارم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میترا.
- ۲۴- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹)، حماسه سرایی در ایران، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر.
- ۲۵- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران، ج دوم، تلخیص سید محمد ترابی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۲۶- صفوی، کورش، (۱۳۸۱)، «نوستالژی»، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۷- عباسپور، هومن، (۱۳۸۱)، «شعر غنایی»، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۸- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، دوره چهار جلدی، چاپ ششم، تهران، نشره قطره.
- ۲۹ - فرشیدورد، خسرو، (۱۳۶۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳۰- مقدسی، مهناز، (۱۳۸۱)، «مدح»، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۱- مؤتمن، زین العابدین، (۱۳۶۴)، شعر و ادب فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات زرین.

۳۲- نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۰)، *هیجو در شعر فارسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۳- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۴)، «*بث الشکوی*»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، ناشر فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ب) مقالات

۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲ الف)، «*انواع ادبی و شعر فارسی*»، رشد آموزش ادب فارسی، شماره ۳۲ و ۳۳.

ج) منابع لاتین

1- www.merriam-webster.com [Accessed 18 Jun 2012]